

خیلواکی



استقلال

[www.esteqtaal.net](http://www.esteqtaal.net)

سه شنبه ۳۱ جنوری ۲۰۲۳

حمید انوری

از لابلای کتاب ماندگار

"افغانستان در تلاطم تاریخ"



کتاب ارزشمند و ماندگار "افغانستان در تلاطم تاریخ" را بار بار مطالعه کردم و با دقت مطالعه کردم و از هر سطر آن بسیار آموختم و بر معلومات اندک من، بسیار افزود و بر نویسنده، پژوهشگر، محقق و گردآورنده آن، روانشاد "مرجان کمال"، درود و دعا و هزاران بار تحسین و تهنیت فرستادم. و اما! حیف آمد تا از لابلای این کتاب ماندگار و در نوع خود بی نظیر، جسته و گریخته، کم و بیش، سطوری را پیشکش آن عده هموطنان و علاقمندان که هنوز از محتویات گرانبهای آن کتاب بی بهره مانده اند، ناکرده بگذرم. این سلسله را بعد از مطالعه دقیق تر، به وقفه ها خدمت هموطنان تقدیم خواهم نمود تا باشد هم روح و روان آن سفر کرده شاد و یادشان گرامی داشته شود و هم هموطنان ما از آن فیض ببرند.

"... در حالیکه قدم هایم بالای زمین گل آلود خش خش می کرد، و ملا با صدای ناموزون برای عظمت و جلال خداوند آذان می داد، بلی، ناموزون، زیرا در پایتخت کشور، عظمت خداوند توسط یک قیل و قال و غالمغال بسیار هولناک و وحشتناک به نمایش گذاشته می شود..."

"... امروز جنگ یک شکل بد دیگر را به خود گرفته، بسیار وحشتناک و هولناکتر از سابق، همان بمباران است.

عین بمباران، عین تصاویر ویرانی خانه ها و کشتارها در قریه ها، در ولسوالی ها، به خاطر یک مقاومت سخت در مقابل یک قدرت مرکزی آغشته به فساد، اما من سی سال دارم و این یک تغییر است.

وقتی هشت سال داشتم این تصاویر مرا آزار می داد، اما با سادگی طفلانه فکر می کردم، زمانی که کلان شدم تمام این ها تغییر خواهد کرد، هیچ چیز تغییر نکرده است.

امریکائی ها بمباردمان می کنند، دور از مراکز قدرت، آنچه از تجاوزگران روسی جان به سلامت برده اند..."

"... فرانسوی ها خوش دارند تا از شنیدن یک موسیقی، یک راگ هندی، که به صورت بسیار آرام در بالای چوکی های آرام و نرم در تیاتر شهر خود، نشسته اند، حظ ببرند و از گردش و هوا خوری از بهترین حالت برخوردار هستند، اما آیا رفتن به طرف لهوگر را در یک صبح بهاری تجربه کرده می توانند؟..."

روانشاد "مرجان کمال" معلومات جامع، مفصل و مشروح از ۳۴ ولایت افغانستان را با تمام ولسوالی های آنها، آثار تاریخی - کلتوری و آبدات باستانی با عکس هائی که خود از هر کدام عکاسی نموده است، ضم این کتاب پرمحتوی نموده و پیشکش هموطنان خود نموده است که از هر نگاه در خور ستایش است. آن زنده یاد در این کار ماندگار خویش از نظر این کمترین یک کار خارق العاده تاریخی انجام داده است که قبل برین چنین کاری سابقه نداشته است.

"... این اندیشه و افکار برای "ب. ر" به طرف یک واقعه دلخراش و بارز در این ۲۷ اپریل، روزی لعنتی و نفرین شده که سر نوشت یک ملت را در افغانستان، در منطقه و ممالک اطرافش در سال ۱۹۷۸ میلادی منقلب کننده، ناگوار، اندوهبار، دردناک، و بی رحمانه، دگرگون ساخت. در همان لحظات امضای داخل شدن به یک جنگ تمام نشدنی و یک دوره تاریخ که مشخص شده توسط پدیده های تخریب کارانه که از خود، انهدام بزرگ و غیر قابل برگشت، برجا گذاشت..."

آن واقعه دلخراش که زنده یاد مرجان از آن یاد کرده است، همانا کودتای خونین و ننگین هفتم ثور بوده است و آن امضاء هم، امضاء پرتوکلی بوده است که بین متجاوزین روسی و غلامان بی مقدار خلقی - پرچمی شان صورت گرفته و در نتیجه متجاوزین ددمنش روسی، کشور آبائی ما را مورد تجاوز وحشیانه قرار دادند و خلقی ها و پرچمی های بی ننگ و آبرو، آنرا "مرحله نوین" نام نهادند.

"... ماه اگست ۲۰۱۶

- چه وقت یک کار خاتمه می یابد؟

هیچ وقت، کسانی که کار می کنند، چنین می اندیشند و تا زمانی که کار می کنند..."  
پاراگراف فوق که در ماه اگست ۲۰۱۶ رقم خورد است، حقیقتی است انکارناپذیر که از فهم و درایت آن دخت افغان نمایندگی میکند و به یاد می آوریم شعر پرمغز اقبال لاهوری را که باری سروده بود:

ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم

هیچ نه معلوم شد آه که من چیستم

موج ز خود رفته ای تیز خرامید و گفت

هستم اگر میروم، گر نروم نیستم

ادامه دارد...